

حکام خود را به نفهمی می‌زنند!! ورزش، انگیزه است، نه علت جنبش!

آرش کمانگر

باخت دور از انتظار تیم ملی فوتبال ایران از تیم ملی بحرین در یکشنبه گذشته تصور می‌رفت که یک مانده آسمانی برای حکام جمهوری اسلامی باشد. آخر آنها با دستگیری از شورش‌های پی در پی مردم و جوانان به بهانه پیروزی‌های تیم ملی ایران در بازی‌های مقدماتی از چند روز قبل خود را برای یک رویارویی گسترده و سرکوبگرانه در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور آماده کرده بودند. تصور آنها این بود که به دلیل پیروزی احتمالی ایران و ورود مستقیم آن به جام جهانی، ابعاد خیزش جوانان گسترده‌تر از هر زمان خواهد بود. از این رو وقتی مشخص شد که تیم ایران در ورزشگاه منامه تن به یک شکست سنگین داده است، قوای انتظامی و امنیتی رژیم نفس راحتی کشیدند با این توهم که گویا شکست تیم و اندوه ناشی از آن در میان مردم سبب می‌شد که آنها در خانه‌های خود بمانند و زانوی غم بغل گیرند. غافل از اینکه مردم ایران جدا از علاقه‌ای که به فوتبال و نتایج مسابقات تیم ملی دارند، اساساً بنیان‌های شورش و جنبش خود را نه بر «برد و باخت» تیم ورزشی بلکه بر تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی استوار می‌کنند. در واقع ما در ایران امروز شاهد تحقق همان ارتباط فلسفی معروف میان «انگیزه و علت» هستیم.

در بسیاری از کشورهای جهان ما شاهد درگیری‌های بعد از مسابقات حساس ورزشی بوده ایم، منازعاتی که گاه به درگیری خیابانی با پلیس ضد شورش و وارد آمدن خسارت به اماکن دولتی و خصوصی منجر می‌شود اما در هیچ کشوری غیر از ایران، مردم ورزش را بهانه‌ای برای طرح مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه خود و مهمتر از آن به چالشی برای لرزاندن پایه‌های قدرت سیاسی حاکم تبدیل نمی‌کنند. در نقاط دیگری از دنیا نیز آتش زدن اتوبوس و بانک و سنگ پرائی به طرف پلیس دیده شده اما موجب آن واقعا سرمستی ناشی از شادی و یا بالعکس عصیان ناشی از اندوه است. در ایران اما داستان به گونه‌ای دیگر است. وقتی هزاران نفر یکصد شاعر «مرگ بر طالبان» سر می‌دهند و یا در دفاع از آزادی شعارهای تند و تیزی را علیه سران رژیم و در راس آنها خامنه‌ای فریاد می‌زنند و وقتی با بانگی رسماً اعلام می‌کنند که دیگر «توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد» پیداست که ورزش انگیزه شورش آنها ست و نه علت یا علل آن. والا کدام آدم عاقلی است که فقط به خاطر برد و باخت تیم فوتبال ریسک کند و جانش را هیچ و پوچ طعمه قوای سرکوب و اوباش فاشیست بسیجی و حزب الهی نماید؟! تصور کنید فقط در طی دو روز شورش بعد از مسابقه با بحرین، حداقل هزار نفر بازداشت و حدود شصت نفر مجروح شده‌اند که دو نفر از آنها در حالت «کوما» به سر می‌برند، شورش‌هایی که نه فقط در پایتخت بلکه در چند شهر بزرگ دیگر نظیر مشهد و اصفهان نیز بوقوع پیوسته‌اند. آیا برد و باخت تیم می‌تواند چنین خیزش سیاسی عظیمی را سبب شود؟ مسلماً نه! فکر هم نمی‌کنیم که حکام رژیم اسلامی از درک این حقیقت آگاه نباشند منتهمی اعتراف آشکار به آن مالیات دارد زیرا باید لااقل اگر نه لزوماً به ایرانیان، بلکه به جهانیان و افکار عمومی حیران آنها پاسخ دهد که این شورش‌های وسیع نشان از چه دارند؟ به همین خاطر با فرو کردن سر خود در برف بحث‌های به اصطلاح جامعه‌شناسانه و با زدن خود به «کوچه علی‌چپ» سعی در غیر سیاسی پنداشتن ماجرا دارند.

در پاسخ به این حضرات باید گفت: آقایان، موجودات عصر شترچرانی، مردم به چه زبانی بگویند که دیگر شما را نمی‌خواهند؟! به چه شیوه‌ای بگویند که جایتان در زباله دانی تاریخ و یا در موزه آثار قرون وسطایی است؟! به چه زبانی بگویند که از خفقان، تبعیض، فلاکت، فقر، بیکاری و در یک کلام بی‌حقی عمومی خسته شده‌اند؟ و در عطش آزادی، شادی و برابری می‌سوزند؟ انتظار پاسخ از ایشان اما بیموده است، آنها می‌دانند که چه می‌کنند ما نیز باید راه خود را طی کنیم. بگذار آزادی در این روز، تغمه‌ای دیگر بخواند!

* * *

رشد نجومی تلفات ناشی از انفجار مین‌های زمینی در افغانستان

از چند سال پیش، به دنبال کارزار موفق فعالین حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل و به ثمر نشاندن این کمپین توسط سازمان ملل، اکثریت کشورهای جهان به معاهده «منع تولید و استفاده از مین های ضد نفر» پیوستند. تصویب این معاهده ناشی از گسترش ابعاد تلفات انسانی و کشته و معلول شدن میلیون ها انسان در اقصی نقاط جهان بود. با این همه کماکان تخمین زده می شود که ده ها میلیون مین زمینی در بسیاری از مناطق بحرانی، در زیر پوششی از خاک آماده اند که قربانیان تازه ای را به کام کشند. برطبق گزارش روزنامه «گلوب اند میل» چاپ کانادا، بیشترین مین های ضد نفر در ده کشور جهان کاشته شده اند که به ترتیب عبارتند از: مصر با ۲۳ میلیون، ایران با ۱۶ میلیون، آنگولا با ۱۵ میلیون، افغانستان با ۱۰ میلیون، کامبوج با ۱۰ میلیون، چین با ۱۰ میلیون، عراق با ۱۰ میلیون، بوسنی با ۳ میلیون، کرواسی با ۲ میلیون، و موزامبیک با ۲ میلیون

در افغانستان چه در دوره اشغال خاک این کشور توسط ارتش شوروی و چه در دوره جنگ های داخلی میان مجاهدین افغانی و در سال های اخیر میان رژیم طالبان و نیروهای موسوم به «اتحاد شمال» طرفین منازعه به وفور از سیاست کاشتن مین های مختلف و ضد بشری ترین آن مین های شخصی در مناطق و گذرگاه های مهم بهره می جستند که همانطور که گفته شد، سازمان ملل تعداد این مین های آماده انفجار را حدود ۱۰ میلیون ارزیابی می کند. تلفات انسانی ناشی از انفجار مداوم این مین ها تا قبل از آغاز حملات هوایی آمریکا علیه افغانستان چیزی بین ۴۵ تا ۱۰۰ کشته و مجروح در هر هفته بوده است. یعنی طی سال های اخیر در کشور فلاکت زده افغانستان، تنها بر اثر انفجار مین های ضد نفر سالی چند هزار انسان کشته و مجروح می شوند که دو پنجم آنها را کودکان تشکیل می دهند. در ارتباط با همین فاجعه، سازمان ملل طی سال های اخیر با چند سازمان و تیم غیر دولتی از کشورهای مختلف قراردادهایی را برای جمع آوری و خنثی سازی تدریجی مین ها و نیز آموزش شهروندان افغانی منعقد نموده که با بودجه اختصاصی سازمان ملل مشغول فعالیت بودند.

و همان طور که می دانید در سومین روز از آغاز بمباران و موشک باران افغانستان توسط نیروهای آمریکایی-انگلیسی، چهارتن از کارمندان یکی از این اکیپ های خنثی سازی مین در کابل جان خود را از دست دادن که مورد اعتراض وسیع نهادهای بین المللی قرار گرفت. این مساله و اساسا خود شروع جنگ سبب کاهش امدادگران سازمان ملل و از جمله مأمورین غیر افغانی خنثی سازی مین در افغانستان شده است. تبعات ناشی از این کاهش، رشد نجومی آمار تلفات مین های زمینی می باشد که در روزهای اخیر به نحو سرسام آوری فاجعه می آفرینند. این افزایش ناشی از دو عامل دیگر نیز می باشد ۱. فرار میلیون ها افغانی به سوی مرزهای پاکستان و ایران با پای پیاده و به دام افتادن در میادین مین ۲. هجوم مردم و به ویژه کودکان گرسنه به کوه و دشت و جمع آوری تحفه های جنگی یا همان بسته های غذایی آمریکا که بر مبنای تاکتیک «بمب و بیسکویت» از هوا فروریخته می شوند. این بسته های غذایی در برخی موارد در بیابان های مملو از مین های زمینی فرو می ریزند و سبب کشته و یا معلول شدن افراد زیادی می گردند. به همین خاطر سه پارامتر: جنگ، آوارگی و بسته های غذایی، حتی اگر فجایع ناشی از بمباران هوایی تروریسم دولتی آمریکا و بریتانیا را در نظر نگیریم، سبب تبدیل میادین مین افغانستان به قتل گاه مردم بیگناه و بویژه کودکان می شود. از این رو انبوه انسان ها و نهادهای بشردوست و صلح طلب دنیا وظیفه خود می دانند که برای لگام زدن بر هیستری جنگ طلبی امپریالیست ها و متوقف ساختن ابعاد تراژدیک و جانی این جنگ تروریستی نظیر انفجار مین ها- بر ابعاد جنبش بین المللی ضد جنگ بیفزایند. مردم افغانستان در این وانفسا صدایی برای دفاع از حق حیات خود ندارند، پس به صدای آنها تبدیل شویم و هیولای میلیتاریسم را از حرکت بازداریم!